



Quranic Principles and Standards of Islamic International Law in the Field of Commitments and Agreements*

Afshin Jafari^۱

Abstract

Commitments and agreements have long been used in various societies, and cultural, political, social principles and standards and relationships between governments and political systems have also affected the situation of commitments and agreements. Considering the social approach of Islam to categories such as commitments and agreements, the purpose of this study is to examine the principles and criteria expressed from the perspective of Islamic international law in the field of commitments and agreements emphasizing Shiite jurists' viewpoint. Therefore, a kind of approach of Quranic research and study of jurisprudential texts and sources in the field of economic and social issues can be seen in this article as for this reason, the descriptive – analytical method has been used. The question is: What are the principles and criteria of the Quran from the perspective of Islamic international law in the field of commitments and agreements? The findings of the present study indicate that Islamic international law derived from the verses of the Quran, by raising the issue of loyalty and obliging the parties to comply with the terms of the commitments and agreements, denial of hardship and seizure (u'sr wa haraj) and negation of domination (sabeel), no foreign domination on Islamic society in terms of commitments and agreements, fulfillment of covenants and fulfillment of obligations, expresses a special approach in the field of commitments and agreements.

Keywords: Holy Quran, Islamic International Law, Commitments, Agreements, Jurisprudential Rules.

*, Date of receiving: ۸, February, ۲۰۲۱, Date of approval: ۲۵ June ۲۰۲۱.

۱. Assistant Professor Payame Noor University, Faculty of Social Sciences, Tehran:

jafari.afshin@yahoo.com



اصول و معیارهای قرآنی تعهدات و قراردادهای*

افشین جعفری^۱

چکیده

تعهدات و قراردادهای از دیرباز در جوامع مختلف مورد استفاده بوده و اصول و معیارهای فرهنگی، سیاسی، اجتماعی و ارتباطات میان دولت‌ها و نظام‌های سیاسی نیز بر وضعیت تعهدات و قراردادهای اثرگذار بوده است. با توجه به رویکرد اجتماعی دین اسلام نسبت به مقولاتی از جمله تعهدات و قراردادهای، هدف پژوهش حاضر بیان اصول و معیارهایی است که از منظر حقوق بین‌الملل اسلامی در زمینه تعهدات و قراردادهای با تأکید بر دیدگاه فقهی شیعی صورت می‌گیرد؛ بنابراین نوعی رویکرد قرآن‌پژوهی و بررسی متون و منابع فقهی در زمینه مسائل اقتصادی و اجتماعی در نوشتار حاضر دیده می‌شود که بر همین اساس از روش توصیفی - تحلیلی استفاده شده است. سؤال مطرح شده این است: اصول و معیارهای قرآن از منظر حقوق بین‌الملل اسلامی در زمینه تعهدات و قراردادهای شامل چه مواردی است؟ یافته‌های پژوهش حاضر نشان می‌دهد که حقوق بین‌الملل اسلامی برگرفته از آیات قرآن، با طرح مسئله وفاداری و الزام طرفین تعهدات به رعایت شروط مطروحه در توافق و تعهد، نفی عسر و حرج و نفی سبیل، عدم تسلط بیگانه بر جامعه اسلامی در مفاد تعهدات و قراردادهای، وفای به عهد و عمل به تعهدات، رویکرد خاصی در زمینه تعهدات و قراردادهای بیان می‌کند.

واژگان کلیدی: قرآن کریم، حقوق بین‌الملل اسلامی، تعهدات، قراردادهای، قواعد فقهی.

*. تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۱۱/۲۰ و تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۴/۴.

۱. استادیار، دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه پیام نور: تهران: jafari.afshin@yahoo.com



مقدمه

دین اسلام دینی جامع و کامل است و بررسی شرایط و قواعد مطرح شده در قرآن، روایات و سیره رسول اکرم ﷺ و معصومین علیهم السلام شاکله حقوق بین الملل اسلامی در زمینه‌های مختلف هستند. به همین منظور، در موضوعات مختلف از جمله قراردادها و تعهدات که در عرصه داخلی و بین المللی مطرح می‌شوند، نقش آیات و روایات در دوره‌های مختلف زندگی بشر از جمله در قواعد بین المللی حائز اهمیت هستند. به طور مشخص، دین اسلام در عرصه بین الملل نیز دارای شرایط و قواعدی است که ناظر بر فعالیت دولت‌ها و نظام‌های سیاسی در حوزه روابط تجاری، اقتصادی، اجتماعی و ... است. از این جهت، بیان شرایط و قواعد لازم در عرصه تعهدات و قراردادها امری مهم و ضروری است؛ زیرا آموزه‌های اسلامی که در عرصه حقوق بین الملل بر رعایت شرایط و قواعد برای برقراری روابط مسالمت‌آمیز میان دولت‌ها تأکید می‌کنند، بر امر قراردادها و تعهدات فی مابین نیز توجه نشان داده و آداب و شرایط لازم را بیان می‌کنند.

با توجه به اینکه رعایت اخلاق و دوری از امور نامشروع، بخش مهمی از تأکیدهای قرآن کریم در موضوعات مختلف هستند، به طریق اولی، رعایت این قواعد در حیطه تعهدات و قراردادها نیز امری شایان توجه است. به عنوان مثال، قراردادها و تعهدات می‌بایست به گونه‌ای باشند که هم اصل عدالت در آن لحاظ شود و هم اینکه زمینه‌ساز گسترش اخلاق، روابط مسالمت‌آمیز میان انسان‌ها و نظام‌های سیاسی و هم نشان‌دهنده مسیر سعادت و خوشبختی برای همه انسان‌ها باشد. در همین راستا و با توجه به ضرورت وجود تعهدات و قراردادها در روابط میان دولت‌ها، در نظر گرفتن اصول و معیارهای قرآنی حائز اهمیت است. پژوهش حاضر به این ضرورت‌ها و اصول پرداخته است.

۱. مبانی نظری قرارداد و تعهد در قرآن و فقه

یکی از مهم‌ترین ابعاد اعجاز قرآن که امروزه بیش از گذشته بدان توجه شده است، اعجاز قرآن در زمینه قانون‌گذاری و وضع قوانین حقوقی است (جان‌نثاری و قمرزاده، اعجاز حقوقی قرآن و تعیین نسبت آن با اعجاز تشریعی در اندیشه آیت‌الله فاضل لنکرانی، ۱۳۹۸: ۱۰۶). یکی از این قوانین‌گذاری‌ها، مسائل مرتبط با حقوق قراردادها و تعهدات است. در فقه امامیه تعاریف مختلفی در تبیین ماهیت حقوقی قراردادها ارائه شده است که غالباً با اصطلاح عقد توضیح داده می‌شوند. عقد به معنای گره زدن و بستن چیزی به چیز دیگر است، بستن به نوعی که به خودی خود از یکدیگر جدا

نشوند، مانند بستن و گره زدن یک طناب و یک ریسمان به طناب و ریسمانی مثل خودش و لازمه گره خوردن این است که هر یک ملازم دیگری باشد و از آن جدا نباشد و این لوازم در گره خوردن دو چیز محسوس در نظر مردم معتبر بوده و سپس همه این‌ها را در گره‌های معنوی نیز معتبر شمردند. مثلاً در عقد معاملات از خرید و فروش و اجاره و سایر معاملات معمول و نیز در عهدها و پیمان‌ها کلمه عقد را اطلاق کردند، چون اثری که در گره زدن هست، در این‌ها نیز وجود داشت و آن اثر عبارت بود از: لزوم آن پیمان و التزام در آن. در واقع عقد همان عهد است که شامل همه پیمان‌های الهی و دینی که خدا از بندگانش گرفته می‌شود و نیز شامل ارکان دین و اجزای آن چون توحید، نبوت و معاد و سایر اصول عقاید و اعمال عبادتی و احکام تشریعی و امضایی و از آن جمله شامل عقد معاملات و... می‌شود.

از این رو آیه «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَوْفُوا بِالْعُقُودِ» (مانده/۱)؛ دلالت بر این دارد که قرآن کریم دستور مؤکد بر وفا کردن به عقود داده و ظاهر این دستور عمومی است که شامل همه مصادیق می‌شود و هر چیزی که در عرف عقد و پیمان شمرده شود و تناسبی با وفا داشته باشد را در برمی‌گیرد. بنابراین عمل به عقود و تعهدات به‌خودی‌خود باعث تقویت اعتماد عمومی، اعتماد انسان‌ها به یکدیگر و اطمینان از عمل به تعهدات و پیمان‌ها می‌شود. در این صورت، عقد عبارت است از هر فعل و قولی که معنای عقد لغوی را مجسم سازد و آن معنای لغوی عبارت است از: برقرار کردن نوعی ارتباط میان یک چیز و چیز دیگر، به‌طوری‌که بسته به آن شود و از آن جدایی نپذیرد، مانند عقد بیع که عبارت است از نوعی ربط ملکی بین کالا و مشتری، به‌طوری‌که مشتری بعد از عقد بتواند در آن کالا به هر جور که بخواهد تصرف کند و علاقه‌ای که قبلاً فروشنده با آن کالا داشت قطع شود و دیگر نتواند در آن کالا دخل و تصرف کند (طباطبایی، المیزان فی تفسیر القرآن، ۱۴۱۹: ۲۵۷/۵-۲۵۸).

در عرف و اصطلاح، قرارداد و عهد، شامل پیمان‌هایی می‌شود که باید آن‌ها را حفظ کرد و دقیقاً رعایت شوند که به آن عهد می‌گویند (مکارم شیرازی، القواعد الفقهیه، ۱۳۹۴: ۲۴۶). علاوه بر این، نگاه قرآن نیز به این موضع نگاهی آشکار و صریح بوده و پیوسته مسلمانان را به لزوم وفای به عهد در تمام امور اجتماعی و در تعامل با دیگران توصیه کرده است. آیات متعددی در قرآن وجود دارند که به‌صراحت از وفای به عهدی و خوش‌عهدی مسلمانان به‌عنوان یک امر ضروری حکایت دارد که نشانگر توجه قرآن کریم به تعهدات و قراردادهاست. از جمله در آیات شریفه زیر: «وَالَّذِينَ هُمْ لِأَمَانَاتِهِمْ وَعَهْدِهِمْ رَاعُونَ» (مؤمنون/ ۸؛ معراج/ ۳۲)؛ «وَأَن هُمْ (مؤمنان) که امانت‌ها و عهد خود را رعایت می‌کنند.» یا در آیه دیگری که می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَوْفُوا بِالْعُقُودِ» (مانده/ ۱)؛ «ای اهل ایمان



«هر عهد که با خدا و خلق بستید» به عهد و پیمان خود وفا کنید.»

آیات دیگری نیز در قرآن دیده می‌شوند که بر لزوم وفاداری و تعهد نسبت به تعهدات و قراردادهای تأکید می‌کند. بر همین اساس، آنچه به عنوان نتیجه تعهد به عقود و پیمان‌ها حاصل می‌شود، گسترش فضای اعتماد نسبت به یکدیگر و عمل به تعهدات از منظر شرعی و اخلاقی است. همچنان که خداوند در سوره مبارکه مائده می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَوْفُوا بِالْعُقُودِ أُحِلَّتْ لَكُمْ بَهِيمَةُ الْأَنْعَامِ إِلَّا مَا يُتْلَى عَلَيْكُمْ غَيْرَ مُحِلِّي الصَّيْدِ وَأَنْتُمْ حُرْمٌ إِنَّ اللَّهَ يَحْكُمُ مَا يُرِيدُ» (مائده/۱)؛ این آیه از جمله آیاتی است که در مباحث حقوق اسلامی در سرتاسر فقه به آن استدلال می‌کنند و یک قاعده مهم فقهی با عنوان «اصالة اللزوم فی العقود» از آن استفاده می‌گردد؛ یعنی هرگونه پیمان و معاهده‌ای درباره اشیاء و یا کارها میان دو نفر منعقد گردد، لازم الاجرا است (مکارم شیرازی، القواعد الفقهیه، ۱۳۹۴: ۲۴۵).

فقه با استناد به نصوص شرعی، کتب لغت و مراجعه به عرف، مفهوم اصطلاحی عقد و قرارداد را بررسی کرده‌اند. از آثار قدما و متأخران فقهای امامیه چنین استنباط می‌شود که عقد (قرارداد) «ایجاب مرتبط با قبول یا ایجاب مقترن با قبول است» (آل کاشف الغطاء، تحریر المجله، ۱۳۸۰: ۱/۱۱۸). بر این اساس حقیقت عقود، اقوال است و صورت بیرونی عقد که با ابراز اراده طرفین در قالب ایجاب و قبول تحقق می‌یابد، تحت عنوان قرارداد و عقد شناخته می‌شوند. علاوه بر آن عقد به معنای التزام نیست و التزام فقط لازمه عقلی و شرعی عقد و به تعبیر دیگر حکمی از احکام عقد است. بدین ترتیب هر جا از عقد سخن به میان آورده می‌شود، مراد همان قرارداد است که در اصطلاح امروزی مورد استفاده قرار می‌گیرد.

صاحب جواهر رحمته الله نیز می‌فرماید: «عقد عبارت است از گفته طرفین عقد یا گفته یکی و فعل دیگری است، آن هم به گونه‌ای که شارع اثر مقصود را بر آن بار کرده است» (نجفی، جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام، ۱۳۷۹: ۵/۲۲). برخی دیگر از زعمای شیعه در تعریف عقد می‌فرمایند: «عقد، حیثیت ارتباط هریک از دو تعهد و ربط قراری به قرار دیگر است و عهد به معنای التزام نفسانی و جعل و قرار معاملی است» (ر.ک: طباطبایی یزدی، حاشیه المکاسب، ۱۴۱۰: ۱/۴۹؛ خویی، محاضرات فی الفقه الجعفری، ۱۳۷۶: ۲/۶۷).

هرچند که در تعاریف فقهای امامیه درباره عقد، اختلافاتی وجود دارد؛ اما به اعتقاد برخی از محققان، «چنانچه تعاریف فقها را به نحوی تفسیر کنیم که با هم قابل جمع باشند و با تجزیه و تحلیل درست، همه عناصر تشکیل دهنده ماهیت عقد را در بگیرند، دیدگاه فقها یکسان می‌گردد و اختلاف

مطرح شده در واقع اختلاف در تعبیر خواهد بود، نه اختلاف در دیدگاه. گفتنی است که منشأ تفاوت این تعاریف این است که در مورد تعریف عقد و بیان ماهیت آن، رویکرد متفاوت در بین فقها وجود داشته است: نخست، رویکردی که فقیه، عقد را سبب ایجاد حقوقی می داند و در این صورت، عقد به ایجاب و قبول تعریف می شود؛ دوم، رویکردی که فقیه به اثر و نتیجه عمل حقوقی توجه می کند و در این صورت عقد به «عهد مؤکد»، «التزام در مقابل التزام یا ربط دو التزام» و مانند آن تعریف می شود» (محقق داماد، حقوق قراردادهای در فقه امامیه، ۱۳۸۹: ۶۶).

با توجه به تعاریف فوق که در فقه شیعه قابل مشاهده است، می توان گفت: رویکرد مذهب تشیع و حقوق برگرفته از آن درباره تعهدات و قراردادهای، دریایی گسترده و بیکران است که حوزه های مختلفی را در خود جای داده و مجال فعالیت و تحقیق را برای اکثر محققان علوم انسانی و اسلامی فراهم کرده است. فقه شیعی، منحصر در احکام مربوط به عبادات و طهارات و از این قبیل احکام نبوده و در طی پانزده قرن که از آغاز اسلام می گذرد، همواره سعی داشته است، پویایی خود را حفظ کرده و همگام با مسائل روز و مستحدثات جامعه حرکت علمی و عملی خود را حفظ نماید و برای پرسش های مادی و معنوی بشر، پاسخ های قانع کننده و کارآمد ارائه نماید (زنگی آبادی، شریعت در پرتو مصلحت، ۱۳۹۴: ۲۵). یکی از موضوعات و حوزه ها، مبحث قراردادهای و عقود است که در رویکردهای فقهی جدید نیز به خوبی مورد توجه قرار گرفته است.

درواقع، این اندیشه که فقه اسلامی نمی تواند در حوزه هایی نظیر قراردادهای جدید و بین المللی وارد شده و راهبردها را تعیین نماید، اندیشه ای ناصواب بوده و بعضاً حاکی از عدم آگاهی از جنبه های متنوع و کارآمد فقه اسلامی است. فقهای مسلمان همواره در مباحث مبتلابه جامعه و به منظور برون رفت از تنگناها، راهکارهای مشروع و معتبری ارائه نموده اند. به ویژه در بحث معاملات، فقه اسلامی همواره پویا بوده و با مصلحت سنجی، امور را راهبری کرده است. اکثر فقهای متأخر معتقد هستند که باب معاملات در فقه، توقیفی نیست؛ به این معنا که معاملات فقط همان معاملاتی نیست که در صدر اسلام صورت گرفته است و احکام تعیین شده شارع نیز مبنا و جهت عقلایی دارد. امروزه عقود و قراردادهایی میان مردم و دولت ها رواج دارد که در عصر و زمانه پیامبر ﷺ و امامان معصومین علیهم السلام متعارف نبوده و همین امر موجب شده است - که برخی از فقهای متأخر به توقیفی بودن عقود و قراردادهای در اسلام هستند - چنین قراردادهایی را از نظر ماهوی و شرعی معتبر ندانند؛ اما به هر حال در مقابل این نظر، دیدگاه های مخالفی نیز وجود دارد و اکثریت فقهای متأخر با این نظر هم عقیده هستند



که عقود مستحدثه و جدید نیز چنانچه مخالف شرع نباشند، دارای اعتبار فقهی و حقوقی هستند. با این استدلال که فقه شیعه در زمینه قراردادهای بین‌المللی، اصول و معیارهایی را تعیین کرده است که توجه به آنان می‌تواند رویکرد حقوقی جدیدی در عرصه بین‌المللی شناخته شود. به‌منظور شناخت هرچه بهتر قراردادهای جدید در فقه اسلامی، پی بردن به حقیقت قراردادها و بررسی دیدگاه فقها در این باره اهمیت دارد.

آیات و روایات زیادی درباره پابندی به تعهدات و قراردادها و لزوم بهره‌گیری مسلمانان از تعامل با دیگران دیده می‌شود. از جمله در آیه شریفه سوره مائده که به‌عنوان اصلی کلی و فراگیر شناخته می‌شود. در این آیه خداوند متعال فرموده است: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَوْفُوا بِالْعُقُودِ» (مائده/ ۱)؛ «ای اهل ایمان (هر عهد که با خدا و خلق بستید)، به عهد و پیمان خود وفا کنید.» بسیاری از فقهای اسلامی در مورد حقیقت قراردادها نظرات مبسوطی ارائه نموده‌اند که بیان همه آن‌ها در این مجال نمی‌گنجد. به‌عنوان مثال شیخ انصاری در بحث از چیستی قرارداد به ذکر یک احتمال بسنده کرده است. وی می‌گوید «گاهی به عموم قول خداوند «اوفوا بالعقود» استدلال می‌شود، بنا بر اینکه منظور از عقد، مطلق عهد باشد، مانند آنچه در صحیح عبدالله بن سنان آمده است و مراد از عقد، عهد محکم و مؤکد باشد، مانند آنچه از اهل لغت نقل شده است. به‌هرحال عقد مختص به قرارداد لفظی نیست و معاملات بدون لفظ و یا همراه الفاظی که صیغه خاص قرارداد به آن تحقق نمی‌پذیرد، نیز شامل می‌شود (ر.ک: انصاری کتاب المکاسب، ۱۴۱۵؛ ذهنی، تشریح المطالب، ۱۳۸۴: ۱/ ۳۴).

برخی از فقهای معاصر همچون آیت‌الله خویی در این نظر با شیخ هم‌عقیده هستند و عقد را این‌چنین تعریف کرده است: «عقد عبارت است از بستن و محکم کردن یکی از دو التزام و گره زدن آن به التزام دیگر، چه لفظی در میان باشد و چه نباشد» (خویی، محاضرات فی الفقه الجعفری، ۱۳۷۶: ۲/ ۶۷). حضرت امام خمینی رحمته‌الله نیز برای عهد، دو معنا بیان می‌فرماید: «نخست، عهد به معنای وصیت است و دوم، جعل و قرار در ذمه و عهده که فعل آن در زبان عربی «عاهد» و «تعهد» است» (موسوی خمینی، کتاب البیع، ۱۴۱۸: ۱/ ۷۱).

در جمع‌بندی آراء فقهای معاصر در مورد عقد و قرارداد می‌توان گفت: «عقد [قرارداد] همان ارتباط دادن بین قرار یکی از دو طرف قرارداد با قرار دیگری در «فضای اعتبار»^(۱) آن‌هاست. عقد خودش نقل یا انشاء و یا اتمام است، نه التزام به یکی از این‌ها. بلکه گاهی مفاد قرار در عقد، خود التزام است؛ مانند اجیر شدن شخصی برای کاری؛ زیرا واقع آن، التزام اجیر به انجام کار در مقابل دریافت مال (اجرت) است. این قرارداد گاهی موردپذیرش عرف است که در نتیجه، صحیح عرفی خواهد بود و گاهی

موردپذیرش شارع است که از نظر شرعی صحیح خواهد بود؛ بنابراین در صدق عنوان عقد، مقبولیت عرفی یا شرعی معتبر نیست، اگرچه در صحت آن دخالت دارد» (هادوی تهرانی، ساختار کلی نظام اقتصادی اسلام در قرآن، ۱۳۸۸: ۷). بنابراین عقود و قراردادهای جدید نیز در واقع همان پیوند یک اراده با اراده دیگر است که با هر ابرازکننده عقلایی محقق می‌شود و ادله شرعی نیز بر صحت این قراردادها دلالت دارند. رویکردهای جدید نیز با تفسیر رویکردهای پیشین درباره شرایط عقود صورت می‌گیرد که هر کدام نقش تعهدات و قراردادها را در بهبود زندگی روزمره قابل توجیه می‌دانند. از جمله اینکه عقد صلح بسیار عام و فراگیر است. دارای مضمونی سیاسی است و درباره مصالحه در امور مالی و اقتصادی به کار نمی‌رود (نجفی، جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام، ۱۳۷۹: ۱۱۰/۲۱). بنابراین بهره‌گیری از چنین رویکردی امروزه نیز می‌تواند مبنایی برای نگرش فقه جدید شیعه نسبت به تعهدات و قراردادهای بین‌المللی از منظر سیاسی و تعامل با سایر کشورها تلقی شود. همچنین در نوع دیگری از تعهدات و قراردادهای که می‌تواند قابل استفاده باشد، قرارداد ارضی است. قرارداد ارضی که فقها از آن به عنوان نوعی صلح بر روی سرزمین ذکر کرده‌اند (عاملی کرکی، جامع المقاصد فی شرح القواعد، ۱۴۱۹: ۱/۱۹۷).

در این زمینه می‌توان به رویکرد آیت الله حائری یزدی درباره ارتباط سرزمین و حقوق و تعهدات انسان‌های ساکن آن توجه نمود (ر.ک: حائری یزدی، حکمت و حکومت، ۱۹۹۵). در دوران معاصر نیز حضرت امام خمینی رحمته الله علیه، بُعد سیاسی عقود و قراردادهای دولت اسلامی با سایر دولت‌ها را برجسته‌تر نموده است. ایشان بر شرایط رعایتی که به وابستگی به دولت‌های بیگانه نینجامد، تأکید کردند. ایشان هرگونه پیمانی که استیلای بیگانه بر دولت‌های اسلامی، اموال و یا سرزمین مسلمانان را موجب شود و یا به وابستگی بینجامد، حرام تلقی کرده و انعقاد آن را باطل می‌دانند (موسوی خمینی، تحریر الوسیله، ۱۳۹۲: ۳۲۱).

برخی دیگر از نواندیشان حوزه فقه و حقوق نیز بر این باور هستند که اگر در زمینه عقود و تعهدات با سایر کشورها، شرایط لازم [اصول موردنظر اسلام] رعایت نشود، آن قرارداد باطل خواهد بود (موسوی بجنوردی، القواعد الفقهیه، ۱۳۸۶: ۱۲۱).

در نهایت اینکه امروزه مفسران زیادی با استناد به همین آیه، حقیقت قرارداد، اسباب و لوازم آن را در اسلام موردتوجه قرار دادند. مفسران جدید بر این نظر هستند که اصطلاح «عقود» در آیه شریفه مذکور، جنبه مطلق داشته و تمام جنبه‌های فطری، فردی و اجتماعی را در برمی‌گیرد. از جمله پیمان‌های فطری و



توحیدی تا قراردادهای فی مابین مردم در حیات اجتماعی و بین المللی را شامل می شود (مکارم شیرازی، القواعد الفقهیه، ۱۳۹۴: ۴۵۷).

برخی نظریه پردازان عرصه سیاست نیز بر این باور هستند که تاریخ فقهات و صدر اسلام گویای توجه دین اسلام به عقود و قراردادهای بین المللی است که تحت عناوینی همچون: مهاده، مواده، عقد ذمه و... میان حکومت اسلامی و سایر ملت ها منعقد شده است (عنایت، اندیشه سیاسی در اسلام معاصر، ۱۳۷۰: ۱۷)؛ بنابراین نخست اینکه، حقیقت قرارداد در اسلام و فقه شیعه محل توجه است؛ و دوم اینکه، شرایط و نحوه تعامل با سایر ملت ها و دولت ها نیز با توجه به آیات و روایات، بر پایه اصول خاصی استوار است.

۲. حقوق بین الملل اسلامی و قراردادهای بین المللی

عقود معین و قراردادهایی که به منظور تجارت، مشارکت و ... در فقه مطرح است، هرگاه در داخل جامعه اسلامی و به صورت بخشی از حقوق مدنی مورد بحث قرار گیرد، جزئی از حقوق داخلی محسوب خواهد بود، ولی اگر همین عقود در سطح روابط بین الملل مطرح گردد، جزئی از حقوق بین الملل به شمار خواهد آمد. به این ترتیب عقود و قراردادها در فقه نیز به دو شعبه داخلی و بین المللی قابل تقسیم است و قراردادهای بین المللی در حقوق اسلام به طور کلی پذیرفته شده است. البته در این تقسیم بندی ماهیت عقود و قراردادها در هر دو بخش یکسان است و تفاوتی بین آنها وجود ندارد و به همین لحاظ این تقسیم بندی دارای جنبه شکلی است و صرفاً به دلیل تفاوت تابعیت طرفین قرارداد انجام می گیرد و در هر دو مورد قواعد عمومی قراردادها اعمال می شود (عمید زنجانی، قواعد فقه، بخش حقوق بین الملل، ۱۳۸۸: ۶۴). هر چند که در مباحث فقهی، قراردادهای بین المللی را تقسیم بندی نکرده اند؛ اما از یک سو، می توان اذعان داشت که فقه اسلامی به این امر توجه داشته و قواعد عمومی قراردادها را پذیرفته و همچنین با مطالعه پیمان های میان مسلمانان با غیر مسلمانان که در صدر اسلام منعقد شده است، می توان به اصل اعتبار و لزوم عقود و معاهدات دو یا چند جانبه بین المللی پی برد و قائل به یک تقسیم بندی در حوزه قراردادها در فقه اسلامی شد که البته مقبول فقها نیز بوده است. با فرض چنین تقسیم بندی، می توان این نوع قراردادها را به ترتیب ذیل تقسیم کرد:

یک. قراردادهای بین المللی معین

قراردادهای بین المللی معین، نوعی از قراردادهای خاص هستند که نام و عنوان مشخص و شرایط

آثار مخصوص به خود را دارند. در انعقاد این نوع قراردادهای بی‌آنکه نیازی به آوردن حقوق و مسئولیت‌های طرفین عقد در متن قرارداد وجود داشته باشد، کافی است قراردادی مورد توافق طرفین قرار گیرد و ارکان اصلی عقد با مراعات شرایط مقرر تحقق پیدا کند که در این صورت، قهراً کلیه آثار حقوقی و مسئولیت‌های ناشی از عقد مترتب خواهد بود (ر.ک: زحیلی، العلاقات الدولية فی الاسلام مقارنة بالقانون الدولي الحديث، ۱۴۲۹: ۱۵۷). از جمله مهم‌ترین قراردادهای بین‌المللی معین در فقه اسلامی می‌توان به موارد ذیل اشاره کرد:

۱. عقد ذمه؛ این عقد از نظر فقه‌های شیعه اختصاص به قرارداد با اهل کتاب دارد (نجفی، جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام، ۱۳۷۹: ۲۱/۱۱۰)؛

۲. عقد استیمان (قرارداد مصونیت)؛ نوعی قرارداد و پیمان است که بین یک مسلمان با یک یا چند حربی منعقد می‌شد و مطابق آن، شخص یا اشخاص حربی اجازه رسمی می‌یافتند تا به دارالاسلام وارد شوند (ر.ک: همان: ۲۱/۹۲ - ۱۱۰)؛

۳. قرارداد هُدنه (مهادنه)؛ یکی دیگر از قراردادهای رسمی بین‌المللی از نظر حقوق اسلامی است که عبارت است از کنار گذاشتن جنگ و رها کردن نبرد تا مدتی معین (طوسی، المبسوط فی فقه الامامیه، ۱۳۸۷: ۲/۵۰)؛

۴. عقد تحکیم؛ برخی از فقها این عقد را «عقدُ العهدِ عَلَى حُکمِ الأمان» نامیده‌اند نجفی، جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام، ۱۳۷۹: ۲۱/۱۱۰)؛ درواقع، این عقد، معاهده‌ای است میان حکومت اسلامی با دیگر سرزمین‌ها یا افراد غیرمسلمان است که به موجب آن حکم امان از جنگ به این افراد داده می‌شود؛

۵. عقد صلح؛ به معنای سیاسی آن نه عقد صلحی که به معنای مصالحه در امور مالی یا اقتصادی است (ر.ک: حلی، المختصر النافع فی فقه الامامیه، ۱۴۰۲: ۱۱۳)؛

۶. قرارداد ارضی؛ فقها این قرارداد را نوعی صلح بر سرزمین بیان کرده و پیرامون آن بحث کرده‌اند (ر.ک: عاملی کرکی، جامع المقاصد فی شرح القواعد، ۱۴۱۹: ۱/۱۹۷)؛

۷. سایر عقود؛ علاوه بر عقود معین مذکور، عقود معین دیگری نیز در فقه اسلامی مطرح شده و بیشتر در زمینه مالی مطرح می‌گردد؛ مانند عقد تجارت، شرکت، اجاره، صلح، رهن و نظایر آن که علاوه بر اعتبار در سرزمین‌های اسلامی در روابط میان ملت‌ها و دولت‌های دیگر نیز اعتبار دارد.



دو. قراردادهای بین المللی نامعین

دسته‌ای از قراردادهای بین المللی به گونه‌ای است که در تاریخ اسلام سابقه‌ای نداشته‌اند و عنوان خاصی برای آن در فقه یافت نمی‌شود. گرچه این نوع عقد نامعین در فقه عنوان خاصی ندارد؛ اما مشمول قواعد عمومی قراردادهاست و طرفین یا طرف‌های عقد موظف‌اند، به کلیه آثار و حقوق و مسئولیت‌های ناشی از التزام به عقدی که انجام گرفته و نیز به همه شرایط و تعهدات خاصی که در متن عقد آورده‌اند، ملتزم و متعهد گردند؛ زیرا تمامی این موارد، اصل الزامی وفای به عهد و قاعده ناگسستگی بودن قراردادها را مورد تأکید قرار می‌دهند (عمید زنجانی، قواعد فقه، بخش حقوق بین الملل، ۱۳۸۸: ۶۵). با وجود اینکه فقهای متقدم در خصوص عقود نامعین و شرایط صحت و آثار حقوقی آن‌ها مباحثی ارائه نکرده‌اند و همواره حقوق و تکالیف ناشی از التزام و عقد را تنها در مورد عقود معین صادق دانسته‌اند؛ اما بیان عقود نامعین توسط فقهای متأخر و بحث در مورد امکان سنجی آن‌ها و همچنین تعمیم قواعد عمومی قراردادها بر عقود نامعین سبب گردیده که آراء فقهای متقدم مورد تردید واقع شده و با استناد به ادله عمومی عقود^(۲)، این نظریه که می‌توان قواعد عمومی قراردادها را بر عقود نامعین تعمیم داد، قوت یافته و مورد تأیید فقهای مسلمان قرار گرفته است. با وجود این توضیحات، حقوق بین الملل اسلامی در زمینه قراردادها، اصول و معیارهایی دارد که به برخی از مهم‌ترین آنان پرداخته می‌شود.

۳. اصول و معیارهای تعهدات و قراردادها در حقوق بین الملل اسلامی

به طور کلی، قراردادها و تعهدات در حقوق بین الملل اسلامی جنبه بیرونی و ارتباط با دیگران داشته است که با توجه به اهمیت آن، برخی قواعد فقهی در این راستا طرح شده است. قواعد مزبور برگرفته از آیات و روایات هستند که به برخی از مهم‌ترین آنان پرداخته می‌شود:

یک. نفی سبیل

یکی از قواعد فقهی مرتبط با قراردادهای بین المللی، قاعده نفی سبیل است. انعقاد تمامی قراردادها و معاهدات بین المللی میان کشور اسلامی با سایر کشورها باید علاوه بر حفظ چارچوب قواعد عمومی حقوقی، نافه هرگونه تسلط بیگانگان بر امت و حکومت اسلامی باشد و چنین رویه‌ای در سیاست خارجی حکومت اسلامی، برگرفته از آیه شریفه قرآن کریم است که به صراحت می‌فرماید: «وَلَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا» (نساء/۱۴۱)؛ «و خداوند هرگز کافران را بر مؤمنان مسلط نکرده است.»

مفسران قرآن، کلمه «سَبِيل» در آیه شریفه را از قبیل «نکره در سیاق نفی» می‌دانند که معنای عمومیت را افاده می‌کند؛ بنابراین از آیه استفاده می‌شود که کافران نه تنها از نظر منطق، بلکه از نظر نظامی، سیاسی، فرهنگی و اقتصادی و خلاصه از هیچ نظر بر افراد با ایمان [وامت اسلامی] چیره نخواهند شد (مکارم شیرازی، القواعد الفقهیه، ۱۳۹۴: ۴/۱۷۶).

یکی از اصول و معیارهای اساسی در تعهدات و قراردادهای این است که نباید به گونه‌ای باشند که زمینه‌ساز تسلط بیگانگان و کافران بر مسلمانان و جامعه اسلامی گردند. حتی برخی از مفسران از آیه مزبور این گونه استنباط کرده‌اند که «هر طرح، عهدنامه، رفت و آمد و قراردادی که راه نفوذ کفار بر مسلمانان را باز کند، حرام است؛ پس مسلمانان باید در تمام جهات سیاسی، نظامی، اقتصادی و فرهنگی از استقلال کامل برخوردار باشند» (قرائتی، تفسیر نور، ۱۳۹۱: ۲/۴۱۶).

بر اساس قاعده نفی سبیل، در قراردادهای بین‌المللی و تشریع اسلامی، حکمی جعل نمی‌شود که بر پایه آن، کافر بتواند بر مسلمان سلطه یابد. هرگونه فعالیت اقتصادی و قراردادی که مستلزم تسلط کفار بر جامعه‌ی اسلامی یا فرد کافر بر مسلمان باشد، از نظر شرعی نامطلوب بوده و نفی می‌شود. تعیین دقیق‌تر مفاد قاعده و محدوده آن، در گرو بررسی مستندات آن است (ایروانی، آشنایی با اقتصاد اسلامی، ۱۳۹۳: ۷۳). ظاهر آیه شریفه «وَلَنْ يُجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا» (نساء/۱۴۱)؛ آن است که هیچ‌گاه خداوند در عالم تشریع حکمی را جعل نمی‌کند که موجب سلطه کافر بر مسلمان باشد؛ بنابراین آیه ناظر به نفی غلبه و سلطه در خارج و عالم تکوین نیست، چنان‌که در برخی روایات اشاره‌ای به آن وجود دارد. از این رو، آیه حاکم بر ادله اولیه‌ای است که احکام واقعی را بیان می‌کنند. برای مثال بر اساس ادله اولیه، پدر و جد پدری بر فرزند ولایت دارند، ولی اگر پدر و جد کافر باشند، ولایت آنان به حکم آیه، منتفی است (موسوی بجنوردی، القواعد الفقهیه، ۱۳۸۶: ۱/۱۸۷-۱۸۹).

در راستای مباحث برگرفته از آیه مزبور می‌توان آیات دیگری را نیز بیان کرد که بر حفظ عزت جامعه اسلامی تأکید می‌کنند. به عنوان مثال در آیه شریفه زیر چنین می‌فرماید: «وَلِلَّهِ الْعِزَّةُ وَلِرَسُولِهِ وَلِلْمُؤْمِنِينَ» ((منافقون/۸)؛ «و عزت از آن خدا و از آن پیامبر او و از آن مؤمنان است.» بر اساس این آیه، شرف و عزت اسلام اقتضا می‌کند، حکمی جعل نشود که موجب ذلت مسلمان و عزت کافر گردد (موسوی بجنوردی، القواعد الفقهیه، ۱۳۸۶: ۱/۱۹۲). خواه این حکم ناظر بر رفتار و رابطه میان مسلمانان باشد یا اینکه ناظر بر قراردادهای صورت گرفته میان جامعه اسلامی با جوامع دیگر باشد.

با توجه به آیات مذکور می‌توان گفت: چارچوب روابط اقتصادی مسلمانان با کفار در آیات ذیل



منعکس است: ﴿لَا يَنْهَاكُمُ اللَّهُ عَنِ الَّذِينَ لَمْ يُقَاتِلُوكُمْ فِي الدِّينِ وَلَمْ يُخْرِجُوكُمْ مِنْ دِيَارِكُمْ أَنْ تَبَرُّوهُمْ وَتُقْسِطُوا إِلَيْهِمْ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ إِنَّمَا يَنْهَاكُمُ اللَّهُ عَنِ الَّذِينَ قَاتَلُوكُمْ فِي الدِّينِ وَأَخْرَجُوكُمْ مِنْ دِيَارِكُمْ وَظَاهَرُوا عَلَى إِخْرَاجِكُمْ أَنْ تَوَلَّوْهُمْ وَمَنْ يَتَوَلَّهُمْ فَأُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ﴾ (ممتحنه/ ۸- ۹)؛ «خدا شما را از کسانی که در [کار] دین با شما نجنگیده و شما را از دیارتان بیرون نکرده‌اند، باز نمی‌دارد که با آنان نیکی کنید و با ایشان عدالت ورزید؛ زیرا خدا دادگران را دوست می‌دارد. فقط خدا شما را از دوستی با کسانی باز می‌دارد که در دین با شما جنگ کرده و شما را از خانه‌هایتان بیرون رانده و در بیرون راندنتان با یکدیگر هم‌پشتی کرده‌اند. هرکس آنان را به دوستی گیرد، آنان همان ستمگران‌اند.»

بر این اساس، افراد غیرمسلمان به دو گروه تقسیم می‌شوند: گروهی که آشکارا به دشمنی با مسلمانان پرداخته، با آنان جنگیدند و آن‌ها را از خانه و کاشانه‌شان به‌زور بیرون کردند. مسلمانان باید در برابر این گروه، هرگونه رابطه‌ای را قطع کنند؛ گروه دیگر کسانی هستند که با مسلمانان سر جنگ ندارند و در عین کفر و انحراف عقیدتی، رفتاری خصمانه با جامعه اسلامی در پیش نمی‌گیرند. برقراری پیوند با این گروه و نیکی کردن به آنان منعی ندارد و رعایت عدالت در تعامل با آن‌ها محبوب خداوند است (مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ۱۳۷۳: ۳۱/۲۴ - ۳۳)؛ بنابراین، بهره‌مندی صحیح در زمینه تعهدات و قراردادهای زمانی مفید و مؤثر خواهد بود که در عین برخورداری از آن، راه سلطه‌جویی بر قدرتمندان بسته شود و این مهم زمانی محقق می‌گردد که متولیان امر، خردمندانه از این موقعیت استفاده کنند؛ چراکه خردورزی و هوشیاری در ارتباط با صاحبان قدرت، از لوازم و ضروریات ارتباطات بین‌المللی به حساب می‌آید. به قول نواز شریف که می‌گوید: «تکنولوژی، سرگرمی توانگران، رویای بینوایان و کلیدی در دست خردمندان است» (شریف، مدیریت انتقال تکنولوژی و توسعه، ۱۳۶۷: ۱۷). باید در رابطه با معاهدات و قراردادهای بین‌المللی، هوشمندانه و خردمندانه عمل کرد.

دو. تعهد و وفای به عهد در تعهدات و قراردادهای

قرآن کریم وفای به عهد و تعهد در قراردادهای را یکی از اصول و الزامات هر قراردادی در نظر می‌گیرد. مجموعه آیاتی که در زمینه معاهدات بین‌المللی در قرآن کریم آمده است، شامل هر نوع معاهده و قرارداد بین‌المللی مشروع می‌گردد. در ادامه به مهمترین این آیات اشاره می‌شود. از جمله آیه: ﴿إِلَّا الَّذِينَ يَصِلُونَ إِلَى قَوْمٍ بَيْنَكُمْ وَبَيْنَهُمْ مِيثَاقٌ أَوْ جَاءَكُمْ حَصْرَتٌ صُدُّوهُمْ أَنْ يَقَاتِلُوكُمْ أَوْ يَقَاتِلُوا قَوْمَهُمْ وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ لَسَلَّطَهُمْ عَلَيْكُمْ فَلَقَاتِلُوكُمْ فَإِنْ اعْتَزَلُوكُمْ فَلَمْ يَقَاتِلُوكُمْ وَآلَفُوا إِلَيْكُمْ السَّلَامَ فَمَا جَعَلَ اللَّهُ لَكُمْ عَلَيْهِمْ سَبِيلًا﴾ (نساء/ ۹۰)؛ «مگر آن‌ها که با هم‌پیمانان شما پیمان بسته‌اند، یا آن‌ها که به‌سوی شما می‌آیند و از پیکار با شما یا

پیکار با قوم خود ناتوان شده‌اند؛ [نه سر جنگ با شما دارند و نه توانایی مبارزه با قوم خود] و اگر خداوند بخواهد، آنان را بر شما مسلط می‌کند تا با شما پیکار کنند، پس اگر از شما کناره‌گیری کرده و با شما پیکار نکردند، [بلکه] پیشنهاد صلح کردند، خداوند به شما اجازه نمی‌دهد که متعرض آنان شوید».

به عقیده صاحب تفسیر نمونه، نکته قابل توجه این است که در این آیه و آیات دیگر، پیشنهاد صلح را با تعبیر القاء سلام (افکندن صلح) ذکر کرده است که ممکن است، اشاره به این مطلب باشد که طرفین نزاع، پیش از آنکه صلح کنند، معمولاً از هم فاصله می‌گیرند و حتی پیشنهاد صلح را با احتیاط طرح می‌کنند، گویی دور از هم ایستاده‌اند و این پیشنهاد را به‌سوی هم پرتاب می‌نمایند» (مکارم شیرازی، القواعد الفقهیه، ۱۳۹۴: ۵۷/۴)

مستنبط از آیه فوق این است که التزام به قراردادها را تصریح کرده و هرگونه تعرض مخالف مقتضای قرارداد را منع کرده است. به نظر می‌رسد مفاد آیه فوق، امروزه می‌تواند به‌عنوان اصلی فراگیر در زمینه قراردادهای بین‌المللی تلقی شود. علاوه بر این، آیه سوره توبه نیز بر این مطلب دلالت دارد: ﴿كَيفَ يَكُونُ لِلْمُشْرِكِينَ عَهْدٌ عِنْدَ اللَّهِ وَعِنْدَ رَسُولِهِ إِلَّا الَّذِينَ عَاهَدْتُمْ عِنْدَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ فَمَا اسْتَقَامُوا لَكُمْ فَاسْتَقِيمُوا لَهُمْ﴾ (توبه/۷)؛ «چگونه مشرکان را نزد خدا و نزد فرستاده او عهده‌ای تواند بود، مگر با کسانی که کنار مسجدالحرام پیمان بسته‌اید، پس تا با شما [بر سر عهده] پایدارند با آنان پایدار باشید.»

برخی از آیات قرآن نیز به‌صراحت بر عهدشکنی مشرکان تأکید دارند و بیان می‌کنند: با اینکه مشرکان و معارضان نظام اسلامی به عهد و پیمان‌های خود اهمیتی نمی‌دهند؛ اما باین حال خداوند مسلمانان را توصیه می‌کند تا جایی که مشرکان بر پیمان‌های خود استوار هستند، مسلمانان نیز در انجام مسئولیت‌های ناشی از قراردادهای بین‌المللی پایداری باشند؛ اما باید توجه داشت که آیه شریفه، دستوری کلی داده و قرارداد خاصی را مدنظر نداشته است؛ اما به‌هرحال می‌توان از عموم آیه، پابندی به قراردادهای بین‌المللی را که با کشورهای غیرمسلمان منعقد می‌شود، استنباط نمود. ازجمله در آیه ۴ سوره توبه چنین بیان شده است: ﴿فَآتُوا إِلَهُكُمْ عَهْدَهُمْ إِلَىٰ مَدَّتِهِمْ﴾ (توبه/۴)؛ «با اینان (مشرکان) به پیمان خویش تا پایان مدتش وفا کنید.»

هرچند که از گفتار مورخان و بعضی از مفسران چنین استفاده می‌شود که منظور از مشرکان در آیه فوق، گروهی از طایفه «بنی‌کنانه» و «بنی‌ضمهر» بودند که نه ماه از مدت پیمان ترک مخاصمه آن‌ها باقی‌مانده بود و چون به مواد پیمان وفادار مانده بودند و در تقویت دشمنان اسلام شرکت نداشتند، پیامبر ﷺ تا پایان مدت نسبت به پیمانشان وفادار ماند (طبرسی، مجمع‌البیان فی تفسیر القرآن،



۱۳۹۰: ۱۷/۱۱؛ اما می‌توان از عموم این آیه شریفه نیز استنباط کرد که وفاداری به عهد و پیمانی که در آن تعیین وقت صورت گرفته است، الزامی اخلاقی و عرفی در تعهدات و قراردادهای از جانب حقوق بین‌الملل اسلامی است. چنانکه امیرالمؤمنین علی (ع) نیز در این باره می‌فرماید: «با هر کس پیمان مدت‌دار بسته‌اید، تا آن مدت وفادار بمانید و به پیمان هرکس بی‌مدت است، چهار ماه مهلت دهید» (کلینی، اصول کافی، ۱۴۲۳: ۴/۲۹۰).

تعهدات و قراردادهای در فقه شیعه و دین اسلام بر پایه آیه شریفه مشهور است: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَوْفُوا بِالْعُقُودِ» (مانده/۱)؛ «ای کسانی که ایمان آورده‌اید به قراردادهای [خود] وفا کنید.» علامه طباطبایی در تفسیر کلمه «العقود» می‌فرماید: «چون عقد (همان عهد) شامل همه پیمان‌های الهی و دینی که خدا از بندگانش گرفته می‌شود و نیز شامل ارکان دین و اجزای آن چون توحید و نبوت و معاد و سایر اصول عقاید و اعمال عبادتی و احکام تشریعی و امضایی و از آن جمله شامل عقد معاملات و غیره می‌شود و چون لفظ «العقود» جمع مُحَلّی به الف و لام^(۳) است، لاجرم مناسب‌تر و صحیح‌تر آن است که کلمه عقود در آیه را بر چیزی که عنوان عقد بر آن صادق است، حمل کنیم. با این بیان روشن می‌شود که معنای خاصی که بعضی از مفسران برای عقد کرده‌اند، صحیح نیست و بر هیچ یک از آن‌ها دلیلی از ناحیه لفظ آیه نیست، علاوه بر اینکه ظاهر جمع محلی به الف و لام عمومیت را می‌رساند و نیز مطلق آمدن عقد که در عرف شامل همه عقود می‌شود، از این وجوه نمی‌سازد (طباطبایی، المیزان فی تفسیر القرآن، ۱۴۱۹: ۵/۲۵۸)؛ بنابراین، تمسک به عموم این آیه نیز به ما نشان می‌دهد که خداوند متعال به وفای به عهد تأکید دارد و این مورد می‌تواند شامل قراردادهای بین‌المللی نیز باشد.

سه. قاعده نفی عسر و حرج

یکی دیگر از اصول مندرج در حقوق بین‌الملل اسلامی در زمینه تعهدات و قراردادهای، دوری کردن سختی و عسرت از طرفین تعهد و قرارداد است. قاعده فقهی مرتبط با این اصل، قاعده نفی عسر و حرج است «وَمَا جَعَلَ عَلَيْكُمْ فِي الدِّينِ مِنْ حَرَجٍ» (حج/۷۸)؛ که از جمله قواعد فقهی عامی است که در عرصه مسائل اقتصادی نیز کاربرد دارد. مطالب مربوط به این قاعده ضمن چند نکته بررسی می‌شود (ایروانی، آشنایی با اقتصاد اسلامی، ۱۳۹۳: ۶۴).

واژه «عسر» در لغت نقطه مقابل «یسر»، (فراهیدی، العین، ۱۴۰۹: ۱/۳۲۶)؛ به معنای تنگنا، شدت و دشواری (ابن‌منظور، لسان العرب، ۱۴۱۰: ۴/۵۶۳) آمده است. «حرج» نیز در اصل به معنای جمع شدن و ضیق و تنگی ناشی از آن - همچون محل پردرخت - آمده و سپس به مناسبت به

معنی تنگنا و گناه به کاررفته است (ابن فارس، معجم مقاییس اللغة، ۱۴۰۴ ق: ۴۹/۲-۵۱؛ جوهری، الصحاح تاج اللغة و صحاح العربیة، ۱۴۰۷ ق: ۱/۳۰۵).

مستند قاعده همانند سایر قواعد فقهی در آیات بیان شده است. در همین راستا، برای اثبات قاعده به آیات اشاره می شود:

۱. «وَجَاهِدُوا فِي اللَّهِ حَقَّ جِهَادِهِ هُوَ اجْتَبَاكُمْ وَمَا جَعَلَ عَلَيْكُمْ فِي الدِّينِ مِنْ حَرَجٍ» (حج ۷۸)؛ «و در راه خدا چنان که حق جهاد [در راه] اوست جهاد کنید. اوست که شما را [برای خود] برگزیده و در دین بر شما سختی قرار نداده است.» این آیه از مهم ترین ادله اثبات این قاعده است، بدین معنا که خداوند بر مؤمنان منت نهاد و هرگونه حرجی را در دین از آنان برداشت، خواه حرج در اصل حکم باشد یا حرجی که به طور اتفاقی بر آن عارض گردد؛ چراکه شریعت اسلام، سهل و آسان است (طباطبایی، المیزان فی تفسیر القرآن، ۱۴۱۹: ۱۴/۴۱۲). ضمن اینکه در چندین روایت نیز که برخی از آن ها در ادامه خواهد آمد، برای نفی تکالیف حرجی به این آیه استناد شده است. همچنین، در روایتی بر تعمیم نفی حرج در آیه نسبت به عبادات و امور خیر تأکید گردیده است (مجلسی، بحارالانوار، ۱۴۰۳ ق: ۲/۲۷۷). بدین ترتیب اصول منبعث از آیات قرآن به گونه ای است که در عقود و قراردادهای هرگونه سختی و عسرت را طرفین مورد تأیید قرار نمی دهد.

۲. «إِذَا قُمْتُمْ إِلَى الصَّلَاةِ فَاغْسِلُوا وُجُوهَكُمْ وَأَيْدِيَكُمْ إِلَى الْمَرَافِقِ وَامْسَحُوا بِرُءُوسِكُمْ وَأَرْجُلَكُمْ إِلَى الْكَعْبَيْنِ وَإِنْ كُنْتُمْ جُنُبًا فَاطَّهَّرُوا وَإِنْ كُنْتُمْ مَرْضَىٰ أَوْ عَلَىٰ سَفَرٍ أَوْ جَاءَ مِنْكُمْ مَاءٌ فَاسْتَمْسِكُوا... مَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيَجْعَلَ عَلَيْكُمْ مِنْ حَرَجٍ وَلَكِنْ يُرِيدُ لِيُطَهِّرَكُمْ وَلِيُثَبِّتَ نِعْمَتَهُ عَلَيْكُمْ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ» (مائده ۶)؛ «چون به [عزم] نماز برخیزید، صورت و دست هایتان را تا آرنج بشوید و سر و پاهای خودتان را تا برآمدگی پیشین [هر دو پا] مسح کنید و اگر جُنُب آید، خود را پاک کنید [غسل نمایید] و اگر بیمار بودید،... و آبی نیافتید، پس تیمم کنید،... خدا نمی خواهد بر شما تنگ بگیرد، ولی می خواهد شما را پاک و نعمتش را بر شما تمام گرداند، باشد که سپاس [او] بدارید.» بر اساس این آیه، خداوند نمی خواهد حکمی را که موجب سختی و حرج باشد، جعل و تشریع نماید، خواه اصل حکم حرجی باشد یا برخی از مصادیق آن به صورت اتفاقی باشد، حرف «من» نیز بیانگر این نفی است (طباطبایی، المیزان فی تفسیر القرآن، ۱۴۱۹: ۵/۲۳۰). به این آیه به گونه ای دیگر نیز می توان استدلال کرد: تشریع تیمم به جای وضو و غسل به هنگام دشواری استعمال یا فقدان آب و تسهیل در کیفیت تیمم، به این سبب است که خداوند در دین حرجی قرار نداده و این دستورات صرفاً با هدف تطهیر صادر شده است (اردبیلی، زبدة البیان فی أحكام القرآن، ۱۳۰۵: ۲۰).



۳. «وَمَنْ كَانَ مَرِيضًا أَوْ عَلَى سَفَرٍ فَعِدَّةٌ مِنْ أَيَّامٍ أُخَرَ يُرِيدُ اللَّهُ بِكُمُ الْيُسْرَ وَلَا يُرِيدُ بِكُمُ الْعُسْرَ» (بقره/۱۸۵)؛ «و کسی که بیمار یا در سفر است [باید به شماره آن،] تعدادی از روزهای دیگر [را روزه بدارد]. خدا برای شما آسانی می‌خواهد و برای شما دشواری نمی‌خواهد.» ظاهر آیه این است که جمله «يُرِيدُ اللَّهُ بِكُمُ الْيُسْرَ وَلَا يُرِيدُ بِكُمُ الْعُسْرَ» پس از نفی وجوب روزه از بیماران و مسافران، علت برای این حکم است (اردبیلی، زبدة البیان فی أحكام القرآن، ۱۳۰۵: ۱۵۹)؛ و به‌سان دیگر علت‌ها، برای دیگر موارد حرجی شایسته استدلال خواهد بود (مکارم شیرازی، القواعد الفقهیه، ۱۳۹۴: ۱۶۴/۱-۱۶۵).
۴. «رَبَّنَا وَلَا تَحْمِلْ عَلَيْنَا إِمْرًا كَمَا حَمَلْتَهُ عَلَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِنَا رَبَّنَا» (بقره/۲۸۶)؛ «پروردگارا، هیچ بار گرانی بر [دوش] ما مگذار، همچنان که بر [دوش] کسانی که پیش از ما بودند، نهادی.» واژه «اصر» در لغت به معنای بستن و گره زدن دو چیز به یکدیگر است و سپس به مناسبت همین معنا، به معنای سنگینی، ضیق، حبس و عهد نیز به کار رفته است (فراهیدی، العین، ۱۴۰۹ ق: ۱۴۷/۷-۱۴۸؛ ابن منظور، لسان العرب، ۱۴۱۰ ق: ۲۲/۴).

در تفسیر این بخش از آیه دو دیدگاه وجود دارد: نخست اینکه «اصر» به معنای عهد است؛ یعنی عهدی بر ما قرار نده که از عهده آن عاجز مانیم؛ دوم این که «اصر» به معنای سنگینی است و مؤمنان از خداوند تقاضا دارند آنان را از تکالیف سنگین که گاه موجب تخلف از اطاعت پروردگار می‌گردد، معاف دارد (طوسی، التبیان فی تفسیر القرآن، بی تا: ۳۸۵/۲)؛ توجه به سیاق آیه و نیز معنای لغوی «اصر»، تفسیر دوم را تأیید می‌کند (مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ۱۳۷۳: ۴۰۳/۲)؛ و از آنجاکه آیه در مقام امتنان بر امت اسلامی در مقایسه با سایر امم است، درخواست یادشده به معنای اجابت و تأیید آن است. به علاوه، در روایات نیز برای رفع مسئولیت ناشی از نسیان و خطا و تکالیف خارج از حدّ توان به این آیه استشهد شده است (کلینی، الکافی، ۱۴۰۷ ق: ۴۶۳/۲)؛ در نتیجه این آیه نیز بیانگر تشریع نشدن تکالیف سخت و سنگین در اسلام است که در تعهدات و قراردادهای می‌بایست مورد توجه قرار گیرد و به عنوان یک اصل و معیار ناظر بر تعهدات و قراردادهای باشد.

نتیجه

آموزه‌های اسلامی از جمله آیات و روایات که در فقه بیان شده است، مجموعه کاملی از قواعد و روابط میان انسان‌ها را نشان می‌دهند که از جمله می‌توان به تعهدات و قراردادهای نیز اشاره کرد. در این باره می‌توان به شرایط و قواعد قرآنی از جمله آیات و روایات اشاره نمود که هم وجود تعهدات و قراردادهای

هم شرایط آن را برای عموم مسلمانان و سایرین بیان کرده است. تأکید قرآن کریم بر وفای به عهد در تعهدات و قراردادهای، نفی عسر و حرج و نفی سبیل نشان دهنده آن است که دین اسلام، ابعاد مختلف زندگی اقتصادی و اجتماعی انسان‌ها را مورد توجه قرار می‌دهد.

به‌طور مشخص، اصول و معیارهای حقوق بین‌الملل اسلامی، در زمینه تعهدات و قراردادهای شامل وفاداری به تعهدات و قراردادهای میان افراد و دولت‌ها، نفی عسر و حرج و نفی سبیل می‌شود. وفاداری به عقود و تعهدات نشانگر صداقت و ثبات در معاملات است که آنان را به شکل معاملات جدی و الزام‌آور تبدیل می‌کند که می‌تواند در معاملات و قراردادهای میان دولت‌ها اعم از انتقال تکنولوژی، انتقال کالا، تعامل و تبادل کالا، انرژی و ... مورد توجه باشد. همچنین بر اساس قاعده نفی سبیل، تعهدات و قراردادهای می‌بایست به گونه‌ای باشند که زمینه‌ساز تسلط دشمنان بر جامعه اسلامی نباشند؛ زیرا در صورت نادیده گرفتن مفاد قراردادهای و تعهدات ممکن است، برخی دشمنان با افکار سوء و بهره‌گیری از قواعد پیچیده حقوقی و در قالب تعهدات و قراردادهای دیپلماتیک بر جامعه اسلامی مستولی گردند. مهم‌تر اینکه، نفی عسر و حرج نیز مانع پذیرش سختی و دشواری در زمینه بر عهده گرفتن تعهدات و قراردادهای می‌شود.

پی‌نوشت:

۱. منظور از فضای اعتبار، ادله‌ای است که برای اثبات مشروعیت یک موضوع فقهی ارائه می‌گردد که در این مبحث، سه فضای اعتبار در نظر گرفته شده است که عبارتند از: ۱- فضای اعتبار دو طرف قرارداد؛ ۲- فضای اعتبار عقلا؛ ۳- فضای اعتبار شرع.
۲. برخی از ادله عمومی عقود در فقه اسلامی عبارتند از: آیه «أَوْفُوا بِالْعُقُودِ» (مائده/۵) و حدیث نبوی «الْمُؤْمِنُونَ عِنْدَ شُرُوطِهِمْ».
۳. صیغه جمعی که الف و لام در اولش در آمده باشد مُحَلّی به الف لام گویند.



منابع

۱. ترجمه قرآن کریم، رضایی اصفهانی، محمدعلی، موسسه تحقیقاتی فرهنگی دارالذکر، قم: ۱۳۸۳ش.
۲. ابن فارس، احمد، معجم مقاییس اللغة، مكتب الاعلام الاسلامی، قم: ۱۴۰۴ ق.
۳. ابن منظور، جمال الدین محمد بن مکرم، لسان العرب، دار صادر، بیروت: ۱۴۱۰ ق.
۴. اردبیلی، احمد، زبدة البیان فی احکام القرآن، مكتبة المرتضویه، تهران: ۱۳۰۵.
۵. آل کاشف الغطاء، محمدحسین، تحریر المجله، مكتبة النجاش، تهران: ۱۳۸۰.
۶. انصاری، مرتضی، کتاب مکاسب، مجمع الفكر الاسلامی، قم: ۱۴۱۵ ق.
۷. ایروانی، جواد، آشنایی با اقتصاد اسلامی، دانشگاه علوم اسلامی رضوی، مشهد: ۱۳۹۳.
۸. جان نثاری، عالییه؛ قمرزاده، محسن، اعجاز حقوقی قرآن و تعیین نسبت آن با اعجاز تشریعی در اندیشه آیت الله فاضل لنکرانی، دو فصلنامه قرآن و علم، (۲۵)۱۳، پاییز و زمستان ۱۳۹۸.
۹. الجوهری، اسماعیل بن حماد، الصحاح تاج اللغة وصحاح العربیه، تحقیق: احمد عبدالغفور عطار، دارالعلم للملایین، بیروت: چاپ چهارم، ۱۴۰۷ ق.
۱۰. حائری یزدی، مهدی، حکمت و حکومت، لندن: ۱۹۹۵ م.
۱۱. حلی، جعفر بن حسن، المختصر النافع فی فقه الامامیه، قسم الدراسات الإسلامية فی مؤسسة البعثة، تهران: ۱۴۰۲ ق.
۱۲. خوئی، ابوالقاسم، محاضرات فی الفقه الجعفری، مؤسسه دائرة المعارف فقه الاسلامی، قم: ۱۳۷۶.
۱۳. ذهنی، سید محمدجواد، تشریح المطالب، شرح فارسی بر مکاسب، نشر حاذق، قم: ۱۳۸۴.
۱۴. زحیلی، وهبه، العلاقات الدولية فی الاسلام مقارنة بالقانون الدولي الحديث، مؤسسة الرسالة، بیروت: ۱۴۲۹ ق.
۱۵. زنگی آبادی، محمدرضا، شریعت در پرتو مصلحت، خدمات فرهنگی، کرمان: ۱۳۹۴.
۱۶. شریف، محمد نواز، مدیریت انتقال تکنولوژی و توسعه، ترجمه: رشید اصلانی، وزارت برنامه و بودجه، مرکز مدارک اقتصادی اجتماعی، تهران: ۱۳۶۷.

۱۷. طباطبایی، محمدحسین، المیزان فی تفسیر القرآن، دفتر انتشارات اسلامی جامعه‌ی مدرسین حوزه علمیه قم، قم: ۱۴۱۹ ق.
۱۸. طباطبایی یزدی، سید محمدکاظم، حاشیه‌المکاسب، اسماعیلیان، تهران: ۱۴۱۰ ق.
۱۹. طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، بیان جوان، قم: ۱۳۹۰.
۲۰. طوسی، محمد بن حسن، التبیان فی تفسیر القرآن، دار الاحیاء التراث العربی، بیروت: بی تا.
۲۱. — المبسوط فی فقه الامامیه، مکتبه المرتضویه، تهران: ۱۳۸۷.
۲۲. عاملی کرکی، علی بن حسین، جامع المقاصد فی شرح القواعد، مؤسسه آل‌البيت، قم: ۱۴۱۹ ق.
۲۳. عمید زنجانی، عباسعلی، قواعد فقه، بخش حقوق بین‌الملل، سمت، تهران: ۱۳۸۸.
۲۴. عنایت، حمید، اندیشه سیاسی در اسلام معاصر، ترجمه: بهاء‌الدین خرمشاهی، نشر خوارزمی، تهران: ۱۳۷۰.
۲۵. فراهیدی، خلیل ابن احمد، العین، چاپ دوم، نشر هجرت، قم: ۱۴۰۹ ق.
۲۶. قرائتی، محسن، تفسیر نور، مؤسسه درس‌هایی از قرآن، قم: ۱۳۹۱.
۲۷. کلینی، محمد بن یعقوب، اصول کافی، مکتب الاعلام الاسلامیه، تهران: ۱۴۲۳.
۲۸. — الکافی، دار الکتب الاسلامیه، تهران: ۱۴۰۷ ق.
۲۹. مجلسی، محمدباقر، بحارالانوار، نشر دار احیاء التراث العربی، بیروت: ۱۴۰۳ ق.
۳۰. محقق داماد، سید مصطفی، حقوق قراردادها در فقه امامیه، سمت، تهران: ۱۳۸۹.
۳۱. مکارم شیرازی، ناصر، القواعد الفقهیه، ترجمه: محمدجواد نوری همدانی، انتشارات امام علی بن علی طالب (علیه السلام)، قم: ۱۳۹۴.
۳۲. — تفسیر نمونه، چاپ شانزدهم، دارالکتب الاسلامیه، تهران: ۱۳۷۳.
۳۳. موسوی بجنوردی، محمدحسن، القواعد الفقهیه، ترجمه مهدی مهریزی، محمدحسین درایتی، نشر الهادی، قم: ۱۳۸۶.
۳۴. موسوی خمینی، روح‌الله، تحریرالوسیله، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (علیه السلام)، تهران: ۱۳۹۲.
۳۵. موسوی خمینی، روح‌الله، کتاب البیع، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، تهران: ۱۴۱۸ ق.



۳۶. نجفی، محمدحسن، جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام، دار احیاء التراث العربی، بیروت: ۱۳۷۹.
۳۷. هادوی تهرانی، مهدی، ساختار کلی نظام اقتصادی اسلام در قرآن، ناشر: خانه خرد، تهران: ۱۳۸۸.

References

۱. The Holy Quran, Translated by Rezaei Isfahani, Muhammad Ali, Dar al-Dhikr Cultural Research Institute, Qom: ۲۰۰۴.
۲. Al-Jawhari, Ismail bin Hammad, al-Sihah: Taj al-Lughah wa Sihah al-Arabiyyah [Crown of Language and Dictionary of the Most Correct Meanings of Arabic Words], Researched by Abd al-Ghafoor Attar, Dar El Ilm Lilmalayin, Beirut: ۴th Edition, ۱۴۰۷ AH.
۳. Al'-Kashif al-Ghatta', Muhammad Hossein, Tahri al-Majallah [A Treatise on Shiite Legal and Personal Laws], Maktabah Al-Najah, Tehran: ۲۰۰۱.
۴. Ameli Karaki, Ali bin Hossein, Jami' al-Maqasid fi Sharh al-Qawa'id [Comprising of the Contents in the Commentary of Book of Rules Written by Allamah Hilli], Muassasah Alul al-Bayt, Qom: ۱۴۱۹ AH.
۵. Amid Zanjani, Abbas Ali, Rules of Jurisprudence, International Law Section, SAMT, Tehran: ۲۰۰۹.
۶. Ansari, Murtadha, Kitab al-Makasib [Book on Transactions], Majma' al-Fikr al-Islami, Qom: ۱۹۹۵.
۷. Ardabili, Ahamd, Zubdah al-Bayan fi Ahkam al-Quran [The Epitome of Quranic Rules], Makatbah al-Murtadhaviyyah, Tehran: ۱۹۱۶.
۸. Enayat, Hamid, Political Thought in Contemporary Islam, Translated by Bahauddin Khorramshahi, Khwarizmi Publishing, Tehran: ۱۹۹۱.
۹. Farahidi, Khalil bin Ahmad, Kitab al-'Ayn, Hijrat Publications, Qom: ۲nd Edition, ۱۴۰۹ AH.
۱۰. Hadavi Tehrani, The General Structure of the Islamic Economic System in the Quran, Khaneh Kherad Publications, Tehran: ۲۰۰۹.
۱۱. Hairi Yazdi, Mehdi, Hekmat wa Hokumat [Philosophy and Government], Shadi Publishing, London: ۱۹۹۵.
۱۲. Hilli, Ja'far bin Hassan, Al-Mukhtasar al-Nafi' fi Fiqh al-Imamiyyah [A Useful Concise in Imamia Jurisprudence], Section of Islamic Researches in Bi'that Foundation, Tehran: ۱۴۰۲ AH.
۱۳. Ibn Faris, Ahmad, Mu'jam al-Maqais al-Lughah [Dictionary of Comparative Language / An Analogical Templates of Language], Maktab al-A'lam al-Islami, Qom: ۱۴۰۴ AH.
۱۴. Ibn Manzoor, Jamaluddin Muhammad bin Mukarram; Lisan al-Arab [Arabic Language



- / Tongue of Arabs], Dar Sader, Beirut: ١٤١٠ AH.
١٥. Irawani, Jawad, Introduction to Islamic Economics, Razavi Islamic Sciences University, Mashhad: ٢٠١٤.
 ١٦. Janethari, Alieh; Qamarzadeh, Mohsen, The Legal Miracle of the Quran and Determining Its Relationship with the Legislative Miracle in the Thought of Ayatollah Fazel Lankarani, Bi-Quarterly Journal of Quran and Science, ١٣(٢٥), Fall and Winter ٢٠١٩.
 ١٧. Khoei, Abu al-Qasim, Mahadharat fi Fiqh al-Ja'fariyyah [Lectures on Shia Jurisprudence], The Encyclopedia Institute for Islamic Jurisprudence, Qom: ١٩٩٧.
 ١٨. Kulayni, Muhammad bin Ya'qub, al-Kafi, Dar al-Kutub al-Islamiyyah, Tehran: ١٤٠٧ AH.
 ١٩. _____, Usul al-Kafi, Maktab al-A'lam al-Islami, Tehran: ١٤٢٣ AH.
 ٢٠. Majlisi, Muhammad Baqir, Bihar al-Anwar [Oceans of Lights], Dar Ihya al-Turath al-Arabi, Beirut: ١٤٠٣ AH.
 ٢١. Makarem Shirazi, Naser, Rules of Jurisprudence, Translated by Muhammad Jawad Nouri Hamedani, Imam Ali Ibn Ali Talib (A.S) Publications, Qom: ٢٠١٥.
 ٢٢. _____, Tafsir Nemooneh [The Ideal Exegesis], Dar al-Kutub al-Islamiyyah, Tehran: ١٦th Edition, ١٩٩٤.
 ٢٣. Mousavi Bojnurdi, Muhammad Hassan, Al-Qawa'id l-Faqiyyah [Rules of Jurisprudence], Translated by Mehdi Mehrizi, Muhammad Hossein Drayati, Al-Hadi Publishing, Qom: ٢٠٠٧.
 ٢٤. Mousavi Khomeini, Ruhollah, Kitab al-Bay' [Bookn on Sell and Buy], Institute for Organizing and Publishing the Works of Imam Khomeini, Tehran: ١٩٩٨.
 ٢٥. _____, Tahrir al-Wasilah [Exegesis of the Means of Salvation or Commentaries on the Liberation of the Intercession], Institute for Organizing and Publishing the Works of Imam Khomeini, Tehran: ٢٠١٣.
 ٢٦. Muhaqqiq Damad, Seyyed Mustafa, Contract Laws in Imamia Jurisprudence, SAMT, Tehran: ٢٠١٠.
 ٢٧. Najafi, Muhammad Hossan, Jawahiir al-Kalam fir Sharh Sharai' al-Islam [The Jewels of Discussions in the Explanation of Islamic Laws of Hilli], Dar al-Ihya al-Turath Al-Arabi, Beirut: ٢٠٠٠.

۲۸. Qara'ati, Mohsen, Tafsir Noor [Exegesis of Light], Lessons from Quran Institute, Qom: ۲۰۱۲.
۲۹. Sharif, Muhammad Nawaz, Technology Transfer and Development Management, Translated by Rashid Aslani, Ministry of Program and Budget, Center for Socio-Economic Documents, Tehran: ۱۹۸۸.
۳۰. Tabarsi, Fadhl bin Hassan, Majma' al-Bayan fi Tafsir al-Quran [A Collection of Expressions Concerning the Interpretation of Quran], Bayan Jawam, Qom: ۲۰۱۱.
۳۱. Tabatabai Yazdi, Seyyed Muhammad Kadim, Hashiyeh al-Makasib [Notes on Sheikh Ansari's Book of Transations], Ismailian, Tehran: ۱۹۹۰.
۳۲. Tabatabai, Muhammad Hossein, Al-Mizan fi Tafsir al-Quran, Intishahrat Islami Office for the Qom Seminary Teachers Association, Qom: ۱۴۱۹ AH.
۳۳. Tusi, Muhammad bin Hassan, Al-Mabsut fi Fiqh al-Imamiyah [A Comprehensive Discussion Concerning the Imamia Jurisprudence], Al-Makabah al-Murtadhawiyah, Tehran: ۲۰۰۷.
۳۴. _____, Al-Tibyan fi Tafsir al-Quran [A Clarification Concerning the Interpretation of Quran], Dar Al-Ihya Al-Turath Al-Arabi, Beirut: n.d.
۳۵. Zangiabadi, Muhammad Reza, Shariah in the Light of Interest [Maslahat], Khadamat Farhangi, Kerman: ۲۰۱۵.
۳۶. Zehni, Seyyed Muhammad Jawad, Tashrih al-Matalib [Explanation of the Content of Sheikh Ansari's Book of Transactions], Haziq Publications, Qom: ۲۰۰۵.
۳۷. Zuhayli, Wabbah, Al-A'laqat al-Duwaliyyah fi al-Islam Muqaranah bi al-Qanon al-Duwali al-Hadith [Internaitonal Relationships in Islam Comparing it to the Modern International Laws], Muassasah al-Risalah, Beirut: ۱۴۲۹ AH.